

علل و منشأ تفاوت سبک زندگی انسان‌ها از دیدگاه قرآن کریم

امید رسا*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۰

محمد فراهانی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۸

چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم، علاوه بر ارائه سبک زندگی اسلامی به عنوان یگانه سبک برتر و مورد تأیید و توصیه خود به انسان؛ علل و منشأ گرایش برخی انسان‌ها به سایر سبک‌های زندگی را بیان نموده است تا انسان، آگاه به علل و عواملی شود که او و جوامع انسانی را به سبک خاصی از زندگی، سوق داده یا از انتخاب و پیمودن سبک برتر، واداشته است. دین اسلام؛ سبک و شیوه‌ای از زندگی است که منشأ خداوندی دارد و علل پیدایش یا شیوع سبک‌هایی از زندگی که بدون استمداد از وحی و تسلیم شدن مطلق به توصیه‌های خداوند متعال، ترسیم یا پویش می‌شوند؛ انقطاع از خداوند و گرایش به غیر او می‌باشد. جهل و نادانی؛ تقلید و ایستایی؛ سفاهت و بی‌عقلی؛ کبر و نخوت؛ تکذیب و رویگردانی؛ بهانه‌گیری و توقع؛ هواپرستی و دنیاگرایی؛ غفلت و فراموشی؛ اغواء و فریب شیطان؛ حسادت و زیاده‌خواهی؛ از جمله علل و عوامل محروم ماندن از دین الهی و گرایش به سایر سبک‌های زندگی است.

کلیدواژگان: دنیاگرایی، دین، تفاوت، سبک زندگی، انسان، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

omidch57@gmail.com

farahani314@gmail.com

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

** استادیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

نویسنده مسئول: امید رسا

مقدمه

سبک زندگی انسان، از مباحث مهم علوم انسانی است که گستره وسیع آن، افکار و رفتار انسان و جوامع انسانی را شامل شده و تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین پرداختن به موضوع سبک زندگی و معرفی علل و منشأ تفاوت‌های سبک‌های زندگی رایج انسان‌ها در جوامع مختلف انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند کمک شایانی به انتخاب و پوییش سبک زندگی برتر داشته باشد.

معرفی و تبیین علل و منشأ تفاوت‌های سبک زندگی انسان‌ها با رویکرد قرآن پژوهی؛ علاوه بر رهنمون شدن جویندگان سبک زندگی در تشخیص، انتخاب و پوییش سبک زندگی برتر؛ نقش و جایگاه قرآن کریم را در ارائه راهکارهای جامع و پاسخ بی‌بدیل به پرسش‌ها و نیازهای فکری انسان در زندگی، برجسته و آشکارتر می‌نمایند!

تفاوت‌های موجود در سبک و روش زندگی انسان‌ها و جوامع انسانی از سه بعد مختلف قابل بحث و بررسی است که عبارت‌اند از تفاوت‌های شکلی و محتوایی؛ علل و منشأ تفاوت‌ها؛ نتایج و پیامدهای انواع سبک زندگی.

در این پژوهش، با بررسی آیات و مفاهیم قرآن کریم؛ پاسخ این پرسش اساسی را می‌یابیم که سبک زندگی مورد تأیید و توصیه خداوند، کدام است و علل و منشأ تفاوت‌های سبک زندگی انسان‌ها از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

پیش فرض این پژوهش آن است که خداوند متعال در قرآن کریم، علاوه بر ارائه و توصیه سبک زندگی برای انسان؛ به معرفی علل و منشأ گرایش برخی انسان‌ها به سایر سبک‌های زندگی؛ پرداخته است تا انسان، آگاه به علل و عواملی شود که او و جوامع انسانی را به سبک خاصی از زندگی، سوق داده یا از انتخاب و پیمودن سبک برتر، واداشته است.

پیشینه تحقیق

کتب و مقالات مختلفی در خصوص سبک زندگی نگاشته شده و به بیان تعریف، کارکرد و مقایسه شکلی یا محتوایی سبک زندگی پرداخته شده است. همچنین کتب و مقالات مختلفی در خصوص سبک زندگی اسلامی تحریر شده است و به تشریح و مقایسه

شکلی یا محتوایی این سبک با برخی از سبک‌های زندگی موجود در سایر جوامع پرداخته شده است؛ لکن با بررسی و کنکاش در نظرات و نگاه‌های مرتبط با موضوع سبک زندگی؛ این نتیجه حاصل می‌شود که بررسی علل و منشأ تفاوت‌های سبک زندگی انسان‌ها و خصوصاً تبیین دیدگاه قرآن کریم در این باره، مغفول مانده و مورد پژوهش و معرفی قرار نگرفته است. بنابراین، موضوع اصلی این پژوهش قرآن محور؛ استخراج و تبیین علل و منشأ تفاوت‌های سبک زندگی انسان‌ها از دیدگاه قرآن کریم انتخاب گردیده و مورد اهتمام نویسندگان این پژوهش قرار گرفته شد.

پژوهشگران در زمان‌ها و عرصه‌های مختلف، گرایش‌های متفاوتی نسبت به مفهوم سبک زندگی داشته‌اند که دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی را در این خصوص حاصل شده است و ریشه در سطح آگاهی و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به مفاهیم اساسی چون خداوند؛ انسان؛ جهان و نقش و کارکرد هر یک از این مفاهیم در زندگی انسان دارد.

امروزه در زبان عربی، از معادل «اسلوب» برای معنای «سبک» بهره می‌برند که به معنای راه و روش و هر راهی که ادامه دار و ممتد باشد، آمده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱: ۴۷۳؛ ازهری، بی تا، ج ۱۲: ۳۰۲).

در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به صورت غالب در سبک‌شناسی ادبی و هنری به کار می‌رفت، ولی به تدریج، در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است (فاضل قانع، ۱۳۹۲ش: ۱۷). همچنین «سبک» در زبان فارسی به معنای ریخت، طرز و روش آمده است (عمید، ۱۳۸۹ش: ۶۲۹).

«سبک» در زبان انگلیسی معادل واژه «Style» از اصل لاتینی «Stilus» و فرانسه قدیم «stylus» است. امروزه این کلمه در زبان انگلیسی به معنی:

الف- «نوع، روش، سبک اثاثیه»، «تطابق با معیار شناخته شده، شیوه‌ای که برارنده و مناسب پنداشته می‌شود، به خصوص در رفتار اجتماعی؛ زیبایی، ظرافت یا سهولت؛ شیوه یا تکنیک»، «شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، مثل سبک سخنرانی با نوشتن».

ب- «شیوه و روش انجام چیزی به خصوص شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای، نوعی "Typical" باشد»، «اجرا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا

گروه یا سطح یا... خاصی باشد»، «طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است»، «شیوه یا عادت متمایز رفتاری یا حرکت فرد».

ج- «مُد، به خصوص در پوشیدن»، «برتری مُدگونه، شیک، مُد زودگذر، عادت و مرسوم» و «تجمل، زیاده روی یا ولخرجی» (مهدوی کنی، ۱۳۹۳ش: ۴۸-۴۶).

واژه «زندگی» در زبان عربی معادل کلمه «حیات» بوده و ضدّ «موت» است (ابن فارس، ج ۲: ۱۲۲). و در زبان فارسی به معنای بودن، زیستن، عُمر، حیات و معاش به کار رفته است (عمید، ۱۳۸۹ش: ۶۰۸).

حیات معمولی در منطق قرآن، ماده خام حیات واقعی است که باید انسان‌ها آن را به دست بیاورند. پس، فلسفه حیات، خود حیات است که از مرحله معمولی تجاوز می‌کند و به مراحل عالی‌تر می‌رسد و باز به تکاپو و عبور خود به مراحل والاتر ادامه می‌دهد تا به حوزه جاذبه ربوبی واصل گردد (جعفری، ۱۳۸۰ش: ۱۳۴).

در نگاه قرآنی، زندگی فرصتی برای زنده بودن و زنده‌تر شدن است و فرق است بین زندگی کردن و زنده بودن. در آیه شریفه ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا...﴾ (یس/ ۷۰) نیز نتیجه ارسال رسول و انزال قرآن به رسول را عبارت دانسته از: انذار کسی که زنده باشد، یعنی حق را تعقل کند، و آن را بشنود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۷: ۱۰۹).

همچنین با توجه به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾ (انفال/ ۲۴)، معنی زندگی حقیقی انسان بر مبنای اندیشه و ایمان به خداست که در جهت هدف منطقی و متعالی قرار گرفته است. تحصیل این حقیقت جز از راه علم، ایمان و عمل صالح، میسر و مقدور کسی نیست و این همان حیات طیبه‌ای است که خداوند، مؤمنان را بدان وعده داده است: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...﴾ (نحل/ ۹۷) (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۱۷۲).

در زبان انگلیسی، برای معادل عبارت «سبک زندگی»، بیش‌تر از عبارت «life style» استفاده می‌شود که آن را برخی، «شیوه زندگی» و برخی، «اسلوب زندگی» ترجمه کرده‌اند (میرساردو، ۱۳۸۷ش: ۸۷۵).

مفهوم «سبک زندگی» در شکل نوین آن، برای نخستین بار در علم روان‌شناسی توسط آلفرد آدلر (Alfred Adler) در سال ۱۹۲۹ مطرح شد. از نظر وی، سبک زندگی

کلیت بی‌همتا و فردی زندگی است که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (آدلر، ۱۳۷۰ ش: ۷۵-۷۳). گیدنز (*Anthony Giddens*)، سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند: «تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آن‌ها را انتخاب کرده و کنش‌های آن‌ها در زندگی روزمره به واسطه آن‌ها هدایت می‌شود» (خوشنویس، ۱۳۸۹ ش: ۱۱). بر اساس رویکرد دین‌شناسانه - که به سبک زندگی بار ارزشی و تجویزی را می‌افزاید - سبک زندگی، به این صورت تعریف شده است: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند» (شریفی، ۱۳۹۱ ش: ۵۲). در این نگاه، الگوهای رفتاری ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فرد هستند. بنابراین، بر اساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی، تنها یک سری رفتارهای الگومند نیست بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن؛ باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف)، نگرش‌ها و گرایش‌های برخاسته از جهان بینی، نظام ارزشی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت‌مند؛ شکل یافته و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است (کاوپانی، ۱۳۹۲ ش: ۱۸-۱۶).

قرآن و سبک زندگی

از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، جامعیت و گستره پاسخگویی آن است به پرسش‌ها و نیازهای فکری انسان در زندگی؛ همانگونه که خداوند آن را تبیین کننده هر چیزی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ (نحل/ ۸۹)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز است»

سبک زندگی، از جمله مسائل اساسی انسان است که انتظار می‌رود جامعیت قرآن کریم، پاسخ مناسبی به آن داشته باشد. قرآن کریم، تعریف لغوی و اصطلاحی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه ویژگی‌ها را بیان می‌دارد و از خصوصیات و ویژگی‌ها می‌توان به تعریف و شناخت لازم، دست یافت؛ به طور مثال در قرآن کریم در آیات شریفه ۱ تا ۲۰ سوره

بقره؛ ویژگی‌های مؤمنین، کفار و منافقین آمده است و از این ویژگی‌ها، به مؤمن، کافر یا منافق بودن افراد پی می‌بریم و همچنین، با مقایسه و جمع بندی سایر آیات مرتبط؛ می‌توان به شناخت و بررسی زوایای مختلف سبک زندگی انسان‌ها و مقایسه ضمنی آن‌ها در ابعاد مختلف شکلی و محتوایی، علل و منشأ ایجاد، آثار و نتایج هر یک از آن‌ها و بررسی مزایا و معایب آن نسبت به دیگر سبک‌ها نائل آمد.

تدبّر در مفاهیم پر مغز و ویژه‌ای از قرآن کریم چون دین؛ شریعت؛ صراط مستقیم؛ و مفاهیمی از این دست، که متضمن توصیه و راهکارهای بی نظیر خداوند جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است؛ می‌تواند فرد و جامعه انسانی را در تشخیص و پیمودن سبک زندگی برتر، یاری رساند.

اهتمام خداوند به ارائه سبک زندگی برای انسان

شناخت انسان، منحصر به معرفت‌های عقل، حس و تجربه نیست، بلکه از دیگر منابع معرفتی انسان، معارف وحیانی و دینی است. خطوط کلی و اصول سه گانه معارف دینی که مبدأ شناسی، معاد شناسی و رسالت شناسی است؛ مایه هدایت سالکان به صلاح دنیا و آخرت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱: ۲۵۸). خداوند متعال با ارائه دین الهی و توصیه انسان به عبودیت خداوند و تبعیت از پیامبران الهی و کتب آسمانی آن‌ها؛ نسبت به راهنمایی و ارائه سبک بی نظیر زندگی برای انسان، اقدام نموده است. دین، روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، دربرگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲: ۱۳۰). دین، عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آن‌ها، تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۶: ۱۹۳).

خداوند متعال، با ارسال پیامبران الهی و همراه نمودن کتاب‌های آسمانی؛ دین و شریعت را به انسان‌های معاصر هر پیامبر، اعطا نمود تا راه هدایت را ببیمایند و از تفرقه و انحراف، رهایی یابند. این لطف و یاری انسان، توسط خداوند هدایتگر؛ تا پیامبر خاتم (ص) ادامه یافت و خداوند، برپاداشتن دین و پرهیز از تفرقه را، توصیه نمود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...﴾ (شوری/۱۳)

«آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید»

دین الهی، بر اساس فطرت الهی است که خداوند در وجود همه انسان‌ها قرار داده است و انسان را با آن، سرشته است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۳۰)

«روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند»

دین اسلام

قرآن کریم؛ آنچه را به عنوان دین و آیین الهی و سبک زندگی مورد تأیید و توصیه خداوند برای انسان، مطرح می‌کند؛ اسلام است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران/۱۹)

«دین در نزد خدا، اسلام است»

سایر ادیان و سبک‌های زندگی غیر از اسلام، نفی و مردود می‌باشد و انتخاب آن‌ها، انسان را دچار خسران و آسیب می‌نماید که البته خداوند، مؤکداً و کراراً، انسان را از گرایش و اهتمام به آن سبک‌ها و روش‌های انحرافی متفاوت با دین و آیین اسلام، بر حذر می‌دارد:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران/۸۵)

«و هر کس جز اسلام آیین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است»

واژه «اسلام»، از ریشه «سلم» به معنای مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی است و «اسلام» (مصدر باب افعال) یعنی داخل شدن در صلح و خیر (ابن فارس، بی تا، ج ۳: ۹۰؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۴۲۳).

اسلام، دین و آیین ابراهیم نبی علیه السلام بوده است:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (آل عمران/۶۷)

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود»

خداوند متعال، اولویت انتساب به حضرت ابراهیم علیه السلام را مختص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان او می‌داند:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (آل عمران/۶۸)

«سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌ها هستند که از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند»

همچنین، خداوند با مسلمان خواندن پیامبر خاتم (ص)، او را هم دین و آیین ابراهیم نبی علیه السلام، و موحد و یکتاپرست معرفی می‌کند که نماز و عبادت، شیوه زندگی، مرگ و حیاتش را، متعلق به خداوندی می‌داند که پروردگار جهانیان است:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَدِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام/۱۶۱-۱۶۳)

«بگو: پروردگارم مرا به راهی راست و استوار که نه در آن اختلافی است و نه پوینده‌اش را از مقصد باز می‌دارد، هدایت کرده است، آیینی بر پا دارنده نیکبختی دنیا و آخرت، آیین ابراهیم، همو که از انحراف و شرک برکنار بود و در زمره مشرکان نبود. بگو: بی تردید نماز و عبادت من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار همه جهان‌هاست. او را شریکی نیست، و من به این که همه کارهای خود را برای خدا انجام دهم فرمان یافته‌ام، و در اینکه تسلیم خدا باشم اولین مرتبه را دارم»

علل و منشأ تفاوت سبک زندگی انسان‌ها

در ایدئولوژی و نوع نگاه انسان به هستی در اندیشه اسلامی؛ خدا، محور و کانون همه پدیده‌هاست که تمام ارکان جهان هستی، خلقت عالم و آدم، و... همه از این امر ناشی می‌شود. در آیات و روایات فراوانی به این امر پرداخته شده که محوریت را به خداوند در قالب صفات سلبی و ثبوتی داده است و از آن تحت عنوان اصل توحید یاد می‌شود (مطهری، ۱۳۷۳ش، ۴۰-۳۵).

دین اسلام، سبک و شیوه‌ای از زندگی است که منشأ خداوندی دارد و علل پیدایش یا شیوع سبک‌هایی از زندگی که بدون استمداد از وحی و تسلیم شدن مطلق به توصیه‌های خداوند متعال، ترسیم یا پویش می‌شوند؛ استقلال و انقطاع از خداوند و گرایش به غیر اوست.

در استناد به آیات قرآن کریم؛ علل و عواملی که برخی از انسان‌ها را از پذیرش دین الهی باز می‌دارد یا موجب توقف بر غیر آن می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. جهل و نادانی

جهل و نادانی؛ عامل گرایش بی دلیل و برهان، به خدایان باطل و رویگردانی از حق و حقیقت است:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلُوبًا مِثْلَ قُلُوبِنَا أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلُوبًا مِثْلَ قُلُوبِنَا أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلُوبًا مِثْلَ قُلُوبِنَا﴾ (انبیاء/ ۲۴)

«آیا آن‌ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟ بگو: دلیلتان را بیاورید! ... اما بیش‌تر

آن‌ها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) رویگردان‌اند»

خداوند متعال، ضمن یادآوری جهل و نادانی مشرکان، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله و سلم، توصیه می‌نمود که کلام الهی را به سمع و گوش آن‌ها برساند تا شاید از

نادانی رهایی یابند:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه/ ۶)

«و اگر یکی از مشرکان، از تو پناه خواست او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به جایگاه امنش برسان، زیرا آن‌ها گروهی هستند که نمی‌دانند»

۲. تقلید و ایستایی

تقلید کورکورانه، ایستایی و بی رغبتی به تغییر؛ فرصت رشد و تحوّل را از انسان سلب می‌کند و از جمله علل مخالفت یا عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین الهی می‌باشد:

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كُنَّا آبَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۱۷۰)

«چون به آنان گفته شود: آنچه را که خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و به راه راست هدایت نیافته بودند، باز هم از کیش آن‌ها پیروی می‌کنند؟»

بسیاری از گمراهان، هنگام رؤیت خسران و سرانجام زینبار خود در روز قیامت، گمراهی خود را ناشی از تقلید و تبعیت از سران و بزرگان قوم خود، عنوان می‌کنند:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (احزاب/۶۷)

«و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!»

۳. سفاهت و بی عقلی

قرآن کریم، رویگردانی از دین اسلام و آیین موحدانه ابراهیم علیه السلام را منحصر به افرادی می‌داند که خود را به سفاهت و نادانی زده‌اند:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ...﴾ (بقره/۱۳۰)

«چه کسی جز آن‌هایی که خود را به سفاهت و نادانی می‌زنند، از آیین ابراهیم روی گردان است؟!»

نفهمی و بی عقلی کافران؛ آن‌ها را از شنیدن حقیقی و تعمق، باز می‌دارد و مانع ایمان آوردن آن‌ها و گرایش به دین الهی می‌شود:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَنِدَاءٌ صُوتَكُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۷۱)

«مَثَل (تو در دعوت) کافران، به سان کسی است که (گوسفندان را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!»

قرآن کریم، در بیان نکوهش بی‌عقلی و اندیشه ناورزی؛ بدترین جانداران نزد خداوند را افرادی معرفی می‌کند که کر و لال هستند و تعقل نمی‌کنند:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال/۲۲)

«بدترین جانداران نزد خدا، کر و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند»

۴. اعراض و روی گردانی

اعراض از یاد خداوند و روی گردانی از پند و اندرز، زمینه پذیرش حقیقت و گرایش به دین الهی را از انسان مُعْرِض، سلب می‌کند:

﴿... وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (احقاف/۳)

«... و کافران از آنچه انذار می‌شوند روی گردانند»

قرآن کریم، در بیان اعجاب افرادی که از اندرز و تذکر، روی گردان هستند؛ آن‌ها را چون گورخرانی می‌داند که گویی از شیر درنده، فرار می‌کنند:

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ۚ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ۖ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (مدثر/۴۹-)

(۵۱)

«آن‌ها را چه شده است که از تذکار قرآن روی گردان‌اند؟ چنان روی برتافته‌اند که گویی گورخرانی رمیده‌اند که از شیری گریخته‌اند»

۵. کبر و نخوت

استکبار و طلب بزرگی، از بارزترین علل مخالفت با پیامبران الهی و پذیرش دعوت آن‌ها در گرایش به دین و زندگی مؤمنانه بوده است:

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾ (بقره/۸۷)

«آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید؟! (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)»
تکبر و خود بزرگ بینی، زمینه کوردلی و ایمان نیاوردن را برای متکبران، فراهم می‌آورد و خداوند را مصمم به محروم و منصرف ساختن افراد متکبر، از عبرت آموزی از آیات و نشانه‌های خداوند می‌نماید:

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...﴾ (اعراف/۱۴۶)

«به زودی افرادی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم!»

۶. تکذیب و ناباوری

کافران و مشرکانِ زمانِ پیامبران الهی، دچار شک و تردید بودند و نسبت به درستی آنچه پیامبران، آن‌ها را به آن فرا می‌خواندند، باور و اطمینان نداشتند:

﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (ابراهیم/۹)

«و گفتند: ما به آیینی که شما برای آن فرستاده شده‌اید کافریم و در آنچه ما را بدان فرا می‌خوانید تردید داریم»

مشرکان و کافران، پیامبران الهی را دروغگو، ساحر، شاعر و دیوانه، می‌پنداشتند، و رسالت و حقایق آن‌ها را تکذیب و انکار می‌کردند:

﴿وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أِفْكِ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (سبأ/۴۳)

«و گفتند: این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده چیز دیگری نیست! و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: این، جز سحر و جادویی آشکار نیست»

﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ (صافات/۳۶)

«و پیوسته می‌گویند: آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟»

کافران، کتاب هدایتگرانه فرستادگان الهی را افسانه‌های پیشینیان یا سخنانی القا شده از دیگر اقوام و طوایف می‌نامیدند و از ایمان و گرایش به دین آن‌ها، مانع می‌شدند:

﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا سَاطِرٌ لِأَوْلِيَيْنَا﴾ (انعام/۲۵)

«کافران می‌گویند: این (کتاب) جز افسانه پیشینیان نیست»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ...﴾ (فرقان/۴)

«و کافران گفتند: این (کتاب) جز دروغی که آن را برافته نیست و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند»

۷. بهانه گیری و توقع

افرادی که ایمان و باور ندارند، بهانه گیری می‌کنند و توقع دارند تا پدرانشان در این دنیا زنده شوند، تا شاید ایمان بیاورند و از دین الهی، پیروی کنند:

﴿وَإِذْ أُنزِلَتْ عَلَيْكُمْ آيَاتُنَا يَا بَنِي إِدْرِسَ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَيْنَا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا آبَاءَنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (جاثیه/۲۵)

«و چون آیات ما که مشتمل بر دلایل روشن است بر آنان تلاوت شود، دلیلشان جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گویید که مردگان زنده می‌شوند، پدران ما را زنده کنید و باز آورید»

همچنین است، زیاده خواهی قوم حضرت موسی در طلب نمودن دیدن خداوند:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (بقره/۵۵)

«و هنگامی که گفتید: [ای موسی] هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم»

درخواستی معجزات دلخواه و نزول آیات و نشانه‌های درخواستی، توسط اهل تردید،

از جمله دیگر بهانه گیری‌های مشترک میان اقوام گذشته و مردم معاصر اسلام است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (بقره/۱۱۸)

«و آنان که نمی‌دانند (مشرکان) گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا

نشانه‌ای [معجزه‌ای] برای ما نمی‌آید؟ افرادی که پیش از آنان بودند نیز

همین گونه سخن گفتند. دل‌های‌شان همسان و اندیشه‌های‌شان یکسان است. به راستی، ما نشانه‌های فراوانی را برای مردم آشکار ساخته‌ایم، ولی تنها اهل یقین از آن‌ها بهره می‌برند»

۸. هوا پرستی و دنیا خواهی

هوای نفس و آنچه نفس انسان به آن میل و رغبت دارد و نه آنچه عقل و وحی راهنمایی می‌کند؛ انسان را از پذیرش دین الهی، محروم می‌سازد:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۲۳)

«پس آیا دیدی آن کسی را که معبود خویش را هوای خود قرار داده و خدا او را در بیراهه دانش گذارده و برگوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است؛ پس از خداوند چه کسی او را به راه هدایت خواهد آورد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟»

دنیا خواهی، شهوترانی و تمایل به لذت‌های دنیوی مانع از باور و دین‌گرایی است:

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۖ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ (قیامت/۲۰-۲۱)

«چنین نیست، بلکه از این رو آخرت [و دین الهی] را رها کرده‌اید که سرای زودگذر دنیا را دوست می‌دارید»

زندگی دنیا، کافران را به خود مجذوب ساخته و دین را به بازیچه گرفته‌اند:

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (انعام/۷۰)

«افرادی که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا، آن‌ها را فریفته است»

۹. غفلت و فراموشی

غفلت، روزمرگی و فراموشی، از علل و عوامل بازدارنده یا کاهنده دین‌گرایی است:

قرآن بسیاری از مردم را نسبت به نشانه‌های خداوند، غافل معرفی می‌کند:

﴿وَلِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَعَافُونَ﴾ (یونس/۹۲)

«و بسیاری از مردم، از آیات ما غافل‌اند!»

بسیاری از مردم، نسبت به تحقق وعده خداوند در برپایی قیامت و عالم بعد از مرگ، نادان و غافل‌اند، در حالی که در زندگی دنیا و امور روزمره زندگی، دانا و آگاه هستند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۖ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۶-۷)

«این وعده‌ای است که خدا کرده و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند! آن‌ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافل‌اند!»

روزمرگی و زندگی دنیا، مردم را از توجه به نزدیک بودن قیامت و آماده شدن برای آن واقعه عظیم، غافل می‌سازد و از ایمان آوردن و پویش دین الهی که حساب و کتاب آن‌ها را در قیامت، مقبول و پذیرفتنی سازد، محروم می‌کند:

﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/۱)

«حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت‌اند و روی‌گردان‌اند!»

۱۰. اغواء و فریب شیطان

دوستی و مؤانست با شیطان که ملازم تسلط و سرپرستی شیطان بر انسان‌های پیرو اوست؛ از جمله علل بی‌توجهی و عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین الهی است. قرآن کریم، از سرزنش خداوند متعال به انسان خسارت دیده از دوستی و تبعیت شیطان - که خداوند، دشمنی آشکار او را پیش از این، به انسان گوشزد نموده بود - سخن می‌گوید و از بد فرجامی و گمراه شدن انسان‌های تابع شیطان که از سرنوشت سایر گمراهان پیرو او، درس و اندرز نگرفته و تعقل ننموده‌اند؛ خبر می‌دهد تا شاید سایر انسان‌ها، متنبه شوند:

﴿الَّذِينَ عَاهَدُوا لِي بِنِيَّائِهِمْ أَنِّي لَأَسْأَلَنَّ عَنْ أُمَّتِهِمْ أَفَلَمْ يَتَفَكَّرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ... وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ (یس/۶۰-۶۲)

«ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را تبعیت نکنید، زیرا او دشمن آشکار شماست؟! ... و به راستی شیطان گروه انبوهی از شما آدمیان را به گمراهی کشانید، پس چرا خرد ورزی نمی‌کردید؟»

البته، تسلط شیطان بر مؤمنین و افرادی که به خداوند، تکیه و اعتماد می‌کنند؛ مقدر نمی‌باشد و بلکه، شیطان بر افرادی مسلط است و آن‌ها را از یاد خدا غافل می‌سازد و به سبک و روش‌هایی غیر از دین الهی، سوق می‌دهد که به او تکیه و توسل می‌جویند و برای خداوند یکتا، شریک قائل می‌شوند: توکل و توکل و پناه بردن به خداوند؛ کید و تسلط شیطان را بر مؤمنین، بی‌اثر و ناکارآمد می‌کند:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل/ ۹۸-۹۹)

«از شیطان رانده شده، به خداوند پناه بر، قطعاً او بر افرادی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نخواهد داشت. تسلط شیطان فقط بر افرادی است که او را سرپرست خود می‌گیرند، و بر کسانی است که به خدا شرک می‌ورزند»

۱۱. زیاده خواهی و حسادت

بسیاری از علمای اهل کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل، که نشانه‌های آمدن پیامبر خاتم و دین مبین اسلام را در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند و آمدن او را باور و انتظار داشتند؛ پس از بعثت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به او حسادت ورزیده و علی‌رغم علم و آگاهی به حقانیت آن حضرت، نسبت به او کفر ورزیده و از گرایش به اسلام امتناع نمودند:

﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنُبِيِّنَهُمْ...﴾ (بقره/ ۲۱۳)

«و اهل کتاب [یهودیان و مسیحیان که کتاب آسمانی به آنان داده شده است] در دین اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش به آن‌ها رسیده بود، و اختلافشان به سبب حسد [و زیاده خواهی] بود که میانشان وجود داشت»
همچنین، قرآن کریم، از خسران و زیان حقیقی افرادی خبر می‌دهد که با حسادت و زیاده خواهی خود نسبت به آنچه خداوند متعال، از فضل خود به پیامبرانش داده است؛ سعادت و حقیقت هستی خود را از دست داده و به دین اسلام، ایمان نیاورده و کافر شدند:

﴿بِسْمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيَاً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَأُوْبَغْضِبِ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (بقره/۹۰)

«چه بد معامله‌ای است که آن‌ها، خود را به بهای کافر شدن به آیات الهی فروختند از روی حسد به آنچه خدا از فضل خویش به هر کس از بندگانش بخواهد، آیاتش را نازل می‌کند. پس به خشمی بعد از خشم (از سوی خدا) گرفتار شدند، و برای کافران عذابی خوارکننده است»

نتیجه بحث

در این پژوهش، با بررسی آیات و مفاهیم قرآن کریم نتایج ذیل حاصل شد: خداوند متعال با ارائه دین الهی و توصیه انسان به عبودیت خداوند و تبعیت از پیامبران الهی و کتب آسمانی آن‌ها که حاوی دین و سبک برتر زندگی ارزانی شده از سوی خداوند برای انسان است؛ نسبت به راهنمایی و ارائه سبک بی نظیر زندگی برای انسان، اقدام نموده است.

دین اسلام؛ یگانه دین خداوندی و سبک برتر زندگی است که مورد تأیید و توصیه خداوند به همه انسان‌هاست. دین اسلام؛ سبک و شیوه‌ای از زندگی است که منشأ خداوندی دارد و علل پیدایش یا شیوع سبک‌هایی از زندگی که بدون استمداد از وحی و تسلیم شدن مطلق به توصیه‌های خداوند متعال، ترسیم یا پویش می‌شوند؛ انقطاع از خداوند و گرایش به غیر او می‌باشد.

علل و عواملی که برخی از انسان‌ها را از پذیرش دین الهی، باز می‌دارد یا موجب توقف آن‌ها بر سایر سبک‌ها و ادیان می‌شود و در حقیقت، علل و منشأ تفاوت سایر سبک‌های زندگی با سبک زندگی اسلامی است؛ عبارت‌اند از جهل و نادانی؛ تقلید و ایستایی، سفاقت و بی عقلی؛ اعراض و روی گردانی؛ کبر و نخوت؛ تکذیب و ناباوری؛ بهانه گیری و توقع؛ هوا پرستی و دنیا گرایی؛ غفلت و فراموشی؛ اغواء و فریب شیطان؛ حسادت و زیاده خواهی.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

ابن فارس، احمد بن فارس. بی تا، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. بی تا، لسان العرب، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد. بی تا، تهذیب اللغة، ۱۵ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

آدلر، آلفرد. ۱۳۷۰ ش، روان شناسی فردی، چاپ دوم، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، تهران: انتشارات تصویر.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۰ ش، فلسفه و هدف زندگی، چاپ پنجم، تهران: قدیانی.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸ ش، تسنیم، چاپ هشتم، محقق: اسلامی، علی، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹ ش، جامعه در قرآن، چاپ سوم، محقق: خلیلی، مصطفی، قم: مرکز نشر اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. بی تا، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.

شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۲ ش، سبک زندگی اسلامی ایرانی، چاپ اول، تهران: آفتاب توسعه.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلدی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

عمید، حسن. ۱۳۸۹ ش، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: راه رشد.

فاضل قانع، حمید. ۱۳۹۲ ش، سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

کاویانی، محمد. ۱۳۹۲ ش، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۵ ش، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، چاپ چهارم، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۶ ش، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، قم: صدرا.

مهدوی کنی، محمد سعید. ۱۳۹۳ ش، دین و سبک زندگی، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

میرساردو، طاهره. ۱۳۸۷ ش، فرهنگ جامع جامعه شناسی، چاپ دوم، تهران: شرکت چیستا رایانه پارس.

مقالات

خوشنویس، ناهید. ۱۳۸۹ش، «رسانه و سبک زندگی»، ماهنامه علمی تخصصی انجمن روابط عمومی ایران، شماره ۷۳، صفحه ۱۱.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi .
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris. No date, Maajam Maghaeis Al-Loghat, First Edition, Researcher /Editor: Haroon, Abdul Salam Mohammad, Qom: Islamic Media School .
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. No date, Arabic Language, 15 volumes, third edition, Beirut: Dar Sader .
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad, no date, Tahzib Al-Loghat, 15 volumes, first edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi .
- Adler, Alfred. 1991, Individual Psychology, Second Edition, translated by Hassan Zamani Sharafshahi, written by Mahin Bahrami, Tehran: Image Publications .
- Jafari, Mohammad Taqi 2001, Philosophy and Purpose of Life, Fifth Edition, Tehran: Ghadyani .
- Javadi Amoli, Abdullah 2009, Tasnim, eighth edition, researcher: Islami, Ali, Qom: Esra Publishing Center .
- Javadi Amoli, Abdullah 2010, Society in the Qur'an, third edition, and researcher: Khalili, Mustafa, Qom: Esra Publishing Center .
- Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. No date, Vocabulary of Quranic Words, First Edition, Beirut: Dar Al-Qalam .
- Sharifi, Ahmad Hussein 2013, Iranian Islamic Lifestyle, First Edition, Tehran: Aftab Tose'e .
- Tabatabai, Mohammad Hussein 2011, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, 20 volumes, second edition, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Amid, Hassan, 2010, Persian dictionary, first edition, Tehran: Rah-e Roshd .
- Fazel Ghaneh, Hamid. 2013, Lifestyle based on Islamic teachings (with a media approach), first edition, Qom: Islamic Research Center of Radio and Television.
- Kaviani, Mohammad 2013, Islamic lifestyle and its measurement tools, third edition, Qom: Research Institute and University .
- Giddens, Anthony. 2006, modernization and identification; Society and Personal Identity in the New Age, Fourth Edition, translated by Nasser Mofaghian, Tehran: Ney Publishing .
- Motahari, Morteza 2007, Collection of works of Martyr Morteza Motahhari, Qom: Sadra .
- Mahdavi Kani, Mohammad Saeed. 2014, Religion and Lifestyle, Fifth Edition, Tehran: Imam Sadegh (AS) University .
- Mirsardo, Tahereh. 2008 Comprehensive Dictionary of Sociology, Second Edition, Tehran: Chista Rayaneh Pars Company .
- Articles
- Khoshnevis, Nahid. 2010, "Media and Lifestyle", Specialized Scientific Monthly of the Iranian Public Relations Association, No. 73, page 11.

Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 46, Summer 2021, pp. 125-144

Causes and origin of human lifestyle differences from the perspective of the Holy Quran

Date of Receiving: August 1, 2019

Date of Acceptance: November 19, 2019

Omid Rasa: M.Sc. student of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education. omidch57@gmail.com

Mohammad Farahani: Assistant Professor, Department of Interpretation, University of Holy Quran Sciences and Education. farahani314@gmail.com

Corresponding author: Omid Rasa

Abstract

The Almighty God in the Holy Quran, in addition to presenting the Islamic lifestyle as the only superior style and approved and recommended to man has stated the causes and origin of some human beings' tendency towards other lifestyles so that human beings become aware of the causes and factors that led them and human societies to a certain style of life or forced them to choose and follow a superior style. Islam religion; It is a way of life that has a divine origin and the causes of the emergence or spread of lifestyles that are drawn or scanned without the help of revelation and absolute submission to the advice of God Almighty is disconnection from God and tendency to other than Him. Ignorance; Imitation and static; Foolishness; Arrogance; Denial; Excuses and expectation; Fanaticism and Secularism; Neglect and forgetfulness; Seduction and deception of Satan; Jealousy and extravagance; Among the causes and factors are deprivation of the divine religion and tendency to other lifestyles.

Keywords: secularism, religion, difference, lifestyle, human, Quran.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی